

پیامبر و میدان نبرد

حوادث سال دوم و سوم

نقشه‌های خطر ناگهانی یهود

نبرد «بدر» طوفان سهمگینی بود که در قلب شبه جزیره عربستان پدید آمد، طوفانی که منجر به ریشه کن شدن ریشه‌های کهنسال شرك و بت پرستی گردید ابطال وقهرمانان «قریش» گروهی کشته و عده‌ای اسیر و گروهی با کمال زبونی پایبند را گزار دادند، خبر تار و مار گشتن سپاه قریش دهن بدهن در منطقه عربستان منتشر گردید، ولی پس از این طوفان يك نحو آرامش توأم با وحشت و اضطراب بوجود آمد، آرامشی که عامل آن تفکر در وضع عمومی آینده شبه جزیره بود.

قبائل بت پرست، یهودان ثروتمند «مدینه» و یهودان خبیبر و «وادی القری» همه از پیشرفت روز افزون نیروهای حکومت جوان با بیم شدیدی بسمیردند، موجودیت وهستی خود را در لب پرتگاه نیستی میدیدند، زیرا هرگز باور نمی‌کردند که کار پیامبر اسلام تا این حد بالا بگیرد، و قدرتهای کهنسال قریش را درهم شکنند.

قبیله «بنی قینقاع» که یهودان داخل «مدینه» را تشکیلا میداد و قدرت اقتصادی «مدینه» در دست آنها بود، بیش از همه در بیم و هراس بودند، زیرا با مسلمانان در یکجا و یک محیط زندگی می‌کردند؛ و مانند یهودان خبیبر و «وادی القری» خارج از شهر دور از محیط قدرت مسلمانها نبودند روی این وحشت؛ زیاد بدست و پا افتاده جنگ سرد تبلیغاتی را با نشر شعارهای زنده و اشعار توهین آمیز آغاز نمودند و عملا پیمان عمومی سال اول هجرت را زیر پا نهادند.

ولی این جنگ سرد مجوز آن نبود، که نیروی اسلام پاسخ آنرا با سلاحهای گرم و داغ بدهد. زیرا گروهی را که میتوان با انگشت باز کرد، نیایست در گشودن آن بدنندان متوصل گشت. وانگهی حفظ اتحاد سیاسی و نظم عمومی «مدینه» برای پیامبر اسلام فوق العاده ارزش داشت.

برای همین منظور يك اجتماع بزرگی در بازار «بنی قینقاع» بوجود آمد ، سخنگوی این اجتماع خود پیامبر اکرم بود ، از جمله سخنان آنحضرت در آن اجتماع که لبه تیز آن متوجه یهودان بود ، این بود : سرگذشت قریش برای شما مایه عبرت است ، من از آن میترسم که بلائی که قریش را فرا گرفت ، شما را نیز فرا گیرد ، میان شما علماء و دانشمندان مذهبی زیاد است از آنها تحقیق کنید ، تا شما بصراحت هر چه تمامتر بگویند من پیامبر خدا هستم و این مطلب در کتاب آسمانی شما (تورات) موجود است .

ملت تندخو و مغرور یهود ؛ نه تنها در برابر سخنان پیامبر سکوت اختیار نکردند ، بلکه بالحن تند به پاسخ پیامبر برخاستند و گفتند : گمان کردید که ما ضعیف و ناتوان هستیم ، و بسان قریش بر موز نبرد آشنا نیستیم؟ بادسته ای در افتادید که با اصول نظامی و تاکتیکهای جنگی آشنائی نداشتند ولی قدرت فرزندان «قینقاع» هنگامی برای شما معلوم میگردد که با آنها در صحنه نبرد روبرو شوید .

سخنان تند و خارج از ادب فرزندان «قینقاع» و رجز خوانی و حماسه سرائی قهرمانان پنبه ای یهود که چکترین اثر سوئی در روحیه مسلمانان نگذاشت ، ولی از نظر اصول سیاست حجت برای آنها تمام شد ، و قطعی گشت که این بار بایست از طرق دیگر گره را گشود و گرنه روز بروز جرأت و تجاوز و کار شکنی آنها افزونتر خواهد شد از این نظر پیامبر در انتظار فرصتی بود ؛ که آنها را سخت تنبیه کند .

آتش جنگ از يك جرعه روشن میشود .

معمولاً پدیده های کوچک منجر به تحولات و حوادث بزرگ اجتماعی میگردد ، یعنی حادثه ای جزئی باعث انفجار علل حوادث بزرگ میشود ، و بهانه ای میشود که طرفین روی يك سلسله جهات دیگر اقطع نظر از این حادثه) بحساب هم برسند ، جنگ جهانی اول که یکی از بزرگترین حوادث تاریخی صفحات عمر بشر است ، علت پدید آمدن آن يك حادثه کوچکی بود ، که بهانه بدست دولتهای بزرگ داد . واقعه ای که جنگ بین المللی اول را آغاز نمود ، قتل «ارشیدك فرانسس فرینانده» وارث تخت و تاج اطربش بود ، این واقعه در ۲۸ ژوئن اتفاق افتاد و پس از یکماه و اندی در سوم «اوت» جنگ جهانگیر اول با هجوم آلمان به «بلژیک» آغاز گردید و در نتیجه ده میلیون نفوس انسانی کشته و بیست میلیون مجروح شد .

مسلمانان از لجوجی و تندی فرزندان «قین قاع» فوق العاده ناراحت بودند ، و در انتظار کار خلافی بودند که علیه یهودان بشورند ، ناگهان يك زن عربی در بازار «بنی قین قاع» جنب

دكان يك زرگريهودی مشغول فروش كالائى بود كه همراه آورده بود .

او كاملا مواظب بود ، كه صورت او را نبينند ولى يهودان «قینقاع» اصرار داشتند كه او پرده از رخسار بپا فكنند ؛ مغازة دار يهودى بجرم اينكه اين زن حاضر نشد دامن عفت خود را لكه دار كند ، از مغازة بيرون آمد ، دامن لباس او را به پشت وى دوخت و پس از لحظائى آن زن برخاست ولى قسمتى از بدن او نمايان شد ، جوانان «قینقاع» شروع به مسخره نمودند .

مسأله عرض و ناموس كه براى هر اجتماعى يك امر حياتى است درمیان اعراب اهميت زائد الوصفى داشته ، خصوص قبائل بيا با نگردي كه براى يك تجاوز ناموسى سيلابى از خون جارى ميكردند . روى اين جهت اوضاع پريشان اين زن غريب ، غيرت مسلمانى را تحريك كرد فوراً دست بسلاح نمود و زرگريهودى را كشت ، بطور مسلم اين كار آنهم در محيط بهود بى- عكس العمل نخواهد بود در نتيجه يهودان بازار بطور دستجمعى خون مسلمانى را كه براى حفظ ناموس يك زن دست سلاح زده بود ، ريختند .

ما كار نداريم كه كشتن آن مرد يهودى بجرم توهين از يك زن اصولى و منطقى بود ، يا نه ، ولى بطور مسلم ريختن يك دسته چند صد نفرى و حمله دستجمعى آنها بر يك مسلمان مدافع فوق الماده محرك و زننده بود ، - لذا - انتشار خبر كشته شدن يك مسلمان آنهم بطور فجميع ، و رقتبار ، جام صبر مسلمانان را بيز نمود و آنانرا مصمم ساخت ، كه كار را يكسره كنند و لانه فساد را ويران نمايند .

قهرمانان رجزخوان «بنى قینقاع» احساس كردند كه كار بچاى بارىكى كشيده است ؛ ديگر صلاح نيست . در بازار و شوارع مدينه مشغول كار و كسب باشند ، مصلحت ديدند كه هر چه زود تر خانه هاى خود كه درمیان قلمه هاى بلند و محكمى بود ، پناهنده شوند و آنهم رجز و حماسه - سرائى را با كمال شجاعت !! زير پا بگذارند .

آنان نيز در اين نقشه اشتباه كردند ؛ هر گاه از كرده خود پشيمان شده و پوزش مى طلبيدند با آن مراتب عفو و اغماضى كه در پيامبر سراغ داشتند بطور مسلم رضایت مسلمانان را بدست مى آوردند ولى تحصن در قلعه ، نشانهى برقرارى جنگ و عداوت است . رسول خدا دستور داد دژ دشمن را محاصره كند . پانزده روز تمام ارتش اسلام دور تادور دژ را احاطه كردند ، و از ورود تداركات جلو گيرى عمل آمد و تماس با افراد ممنوع اعلام گرديد .

يهودان قلعه ، بر اثر محاصره اقتصادى بزانون در آمدند ، و با نشان دادن علامت تسليم درهاى قلعه را باز كردند و تسليم ارتش اسلام شدند و اعلام كردند كه هر چه رسول خدا تصميم بگيرد در حق

آنها نافذ باشد .

تصمیم پیامبر اکرم این بود که کارشکنان و مخالفان وحدت سیاسی «مدینه» را سخت تنبیه کند، ولی برائت را صراحتاً «عبداللہی» که از منافقین مدینه و متظاهرین با اسلام بود ، از شدت عمل منصرف شد ، قرار شد که هر چه زودتر با تحویل اسلحه و ثروت «مدینه» را تخلیه کنند ، وزیر نظرافسری بنام عباده بن صامت اخراج صورت بگیرد ، یهودان قینقاع چاره ندیدند جز اینکه مدینه را بقصد «وادی القری» و از آنجا «اذرعات» که از نواحی شامات اند ترک کنند .

وحدت سیاسی مدینه با دیگر باخراج یهود قینقاع بازگشت ؛ این بار وحدت سیاسی توأم با وحدت مذهبی بود ؛ زیرا در مدینه جزیک اکثریت قابل ملاحظه ای از مسلمانان کسی دیگر بچشم نمیخورد ، و اعراب بت پرست و منافقان در برابر این وحدت فوق العاده ناچیز بودند .

گزارشهای جدیدی به مدینه رسید :

معمولاً اخبار در محیطهای کوچک برق آسا دست میگردد از این نظر بیشتر توطئهها ؛ تجمعات ضد اسلامی در هر منطقه ای که بود فوراً بوسیله رهگذرهای بی طرف ، دوستان بیدار به مرکز اسلام میرسید ، علاوه بر این خود پیامبر در این قسمت فوق العاده حساس و دقیق بود ؛ و لذا- بیشتر توطئهها را در نطفه خفه میکند ، همینکه گزارش میرسید که قبیله ای در صدد گردآوری سلاح و سر باز است فوراً برای تارومار کردن دشمن نیرو اعزام میکرد و یا شخصاً برق آسا ، با نیروی مناسبی منطقه دشمن را محاصره مینمود . و تمام نقشه های طرف را نقش بر آب می کرد اینک اجمال برخی از غزوه ها که در سال دوم رخ داده است :

۱- غزوة الكدر منطقه مرکزی قبیله بنی سلیم را «کدر» میگفتند ، گزارشی به مدینه رسید که قبیله مزبور در صدد اعداد سلاح و برای حمله به مرکز اسلام آماده میشوند هر موقع پیامبر اسلام شخصاً از مدینه بیرون میرفت شخصی را جانشین خود قرار داده و امور حکومت را با او اگذار مینمود این بار «ابن ام مکتوم» را جانشین خود قرار داده و خود با نیروئی به نقطه مرکزی «کدر» تشریف آورد ، ولی دشمن پیش از رسیدن نیروهای اسلام متفرق شده بود ، رسول خدا بدون زد و خورد به مدینه بازگشت ، و برای اطمینان ؛ فوجی را زیر نظرافسری بنام «غالب عبداللہ» بهمان نقطه اعزام نمود ، نیروی اعزامی پس از زد و خورد با دادن سه کشته اتحانه مراجعت نمود .

۲- غزوة السويق- اعراب جاهلیت نذرهای عجیبی مینمودند ، مثلاً بوسفیان پس از جنگ «بدر» نذر کرده بود که تا انتقام کشتگان قریش را از مسلمانان نگیرد ، با همسر خود نزدیک نکند ، برای انجام نذر خود ناچار شد دست به حمله بزند ، با دو بیست نفر حرکت کرد و با

ارشاد و هدایت سلام بن مشکم یهودی رئیس یهودان «بنی النضیر» که در خارج مدینه زندگی میکردند؛ خون مسلمانان را ریخت و در منطقه «عریض» نخلستانی را آتش زد؛ از منطقه فوق، فوراً گزارش رسید؛ و پیامبر مقداری دشمن را تعقیب فرمود ولی ابوسفیان و سربازان او از جنگ مسلمانها بیرون رفته بودند، و در این راه کیسه‌هایی از «سویق» (غذائی است که آنرا از آرد و خرما درست میکنند) از دشمن بازمانده بود، و مسلمانان آنها را تصاحب کرده و این غزوه را غزوة السویق نام نهادند.

۳ - غزوة ذی الامر

گزارش بمدینه رسید که قبیله «غطفان» دورهم گرد آمده و در صدد تسخیر مدینه هستند، رسول اکرم با چهارصد و پنجاه نفر، بسوی لشکر دشمن روانه شد، دشمن دست و پای خود را گم کرده به کوهها پناه بردند در این لحظه باران شدیدی بارید بطوریکه لباسهای پیامبر را تر نمود پیامبر مقداری از لشکر گاه فاصله گرفت، سپس پیراهن خود را بیرون آورده روی درختی افکند و خود زیر سایه‌ای آرمید دشمن از بالای کوه حرکات پیامبر را نظاره میکرد، پهلوانی از دشمن؛ فرصت را ممتنم شمرده با شمشیر برهنه از کوه بزیر آمد؛ با شمشیر کشیده بالای سر پیامبر ایستاد و با صدای خشنی گفت امر و زنگهدار تو از شمشیر برنده من کیست؟ رسول خدا با صدای بلند فرمود **الله** این کلمه آنچنان در او تأثیر کرد که رعب و لرزی در اندام او افکند بی اختیار شمشیر از دست او افتاد، پیامبر بلافاصله از جای برخاسته شمشیر را برداشت و با او حمله کرد و فرمود: **من ینعک منی؟** حافظ جان تو از من کیست؟! از آنجا که او مشرک بود، و خدایان چوبی خود را پست تر از آن دید که در این لحظه حساس از او دفاع کنند در پاسخ پیامبر گفت هیچکس. تاریخ نویسان مینویسند که او در این لحظه اسلام آورد ولی اسلام او از روی ترس نبود زیرا بعدها در اسلام خود باقی بود، علت اسلام او بیداری فطرت پاک او بود زیرا شکست غیر منتظره و اعجاز آمیز، او را متوجه عالم دیگر کرد فهمید که آن کار خدا است و پیامبر ارتباطی با عالم دیگر دارد پیامبر اسلام او را پذیرفت و شمشیر او را پس داد، او پس از آنکه چند قدم برداشت، شمشیر خود را تسلیم پیامبر نمود و پوزش طلبید و گفت: شما که رهبر این فوج اصلاحی هستید باین سلاح سزاوارترید. (مناقب ج ۱ ص ۱۶۴)

قریش مسیر تجارت را تغییر میدهند

سواحل دریای سرخ از ناحیه ارتش اسلام و کسانی که با آنها هم پیمان بودند به مخاطره افتاده بود، بار دیگر قریش تشکیل جلسه دادند، اوضاع خود را مورد بررسی قرار دادند، همگی

گفتند : اگر تجارت ما تعطیل گردد کم کم سرمایه خود را از دست داده و در نتیجه بایست تسلیم مسلمانان شویم . واگر مشغول تجارت گردیم ، هیچ امیدی بموفقیت خود نداریم چه بسا در طریق مسلمانان کالاهای ما را مصادره کنند .

يك نفر از آن میان پیشنهاد کرد که از طریق «عراق» بشام بروند پیشنهادوی باتفاق آراء پذیرفته شد ، کالاهای تجارتی آماده حرکت گردید ، و ابوسفیان و صفوان «امیه» شخصاً کاروان را نظارت میکردند ، و مردی از قبیلۀ «بنی بکر» بنام «فرات حیان» آنها را هدایت مینمود . مقریزی در امتاع ص ۱۱۲ مینویسد مردی از اهل «یثرب» جریان را مشاهده کرد پس از بازگشت به «مدینه» مطلب را با رفیق خود در میان گذارد . چیزی نگذشت که رسول اکرم باخبر گردیده فوجی را تحت نظر افسری بنام «زید حارثه» سر راه کاروان فرستاد ، با گرفتن دواسیر و مصادره کالاهای دشمن را از طی مسافت بازداشتند .

ابوذر از رسول اکرم (ص) پیپرسد

ابوذر : پیامبر (ص) :

کدام عمل نزد پروردگار محبوبتر است ؟

ایمان بخداوند و کوشش کردن در راه او

ایمان کدام يك از مؤمنان کاملتر است ؟

آنکسی که خوش اخلاق تر است

کدام يك از مؤمنین با فضیلت تر است ؟

کسیکه مسلمانان از دست و زبان او سالم باشند

کدام يك از نمازها بهتر است ؟

آنکه قنوتش طولانی تر است .

کدام صدقه با فضیلت تر است ؟

صدقه کسیکه توانگر نیست در صورتیکه بطور پنهانی بفقیر بدهد

کدام زکات بهتر است ؟ آنچه گرانها تر و نفیس تر باشد